

برنامہٴ داؤدجان دُو

درآمدی بر فلسفہٴ علم برای الہی دانان



خیسبرت وان دن برینک

ترجمہ:

دکتر علی حقی

عضو ہیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه:	برینگ، خیسبرت وان دن، ۱۹۶۳-م.	Brink, Gijsbert van den, 1963-
عنوان و نام پدیدآور:	درآمدی بر فلسفه علم برای الهی دانان / خیسبرت وان دن برینگ؛ ترجمه علی حقی؛ ویراستار علمی امیرراستین طرقي؛ ویراستار ادبی سکینه گریوانی.	
مشخصات نشر:	مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات، ۱۴۰۴.	
مشخصات ظاهری:	۲۷۶ ص.	
فروست:	انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۹۶۰.	
شابک:		ISBN: 978-964-386-662-4
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا.	
یادداشت:	عنوان اصلی: Philosophy of Science for Theologians: An Introduction, 2009.	
یادداشت:	کتابنامه. نمایه.	
موضوع:	علم و دین	Religion and science
	علوم - فلسفه	Science -- Philosophy
	فلسفه و دین	Philosophy and religion
شناسه افزوده:	حقی، علی، ۱۳۳۸ -، مترجم	
شناسه افزوده:	راستین، امیر، ۱۳۶۷- ویراستار	Rastin, Amir
شناسه افزوده:	دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات.	
رده‌بندی کنگره:	BL۲۴۰/۳	
رده‌بندی دیویی:	۲۰۱/۶۵	
شماره کتابشناسی ملی:	۱۰۴۰۱۵۷۷	

درآمدی بر فلسفه علم برای الهی دانان

پدیدآورنده:	خیسبرت وان دن برینگ
ترجمه:	دکتر علی حقی
ویراستار علمی:	دکتر امیر راستین طرقي
ویراستار ادبی:	سکینه گریوانی
مشخصات:	وزیری، ۲۰۰ نسخه، چاپ اول، زمستان ۱۴۰۴
چاپ و صحافی:	همیار
بها:	۴۷۰۰۰ ریال
حق چاپ برای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد محفوظ است.	

مراکز پخش:

فروشگاه و نمایشگاه کتاب پردیس: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، جنب سلف یاس	تلفن: ۳۸۸۰۲۶۶۶ - ۳۸۸۳۳۷۲۷ (۰۵۱)
مؤسسه کتابیران: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، بین روانمهر و وحید نظری، بن‌بست گشتاسب، پلاک ۸	تلفن: ۶۶۴۸۴۷۱۵ (۰۲۱)
مؤسسه دانشیران: تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) نبش خیابان نظری، شماره ۱۴۲	تلفکس: ۶۶۴۰۰۲۲۰ - ۶۶۴۰۰۱۴۴ (۰۲۱)

<http://press.um.ac.ir>

Email: press@um.ac.ir



انتشارات
۹۶۰

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم.....
۲	پیشگفتار.....
۵	فصل ۱. علم، دین، جامعه.....
۵	۱-۱. بحث و تبادل نظری از رواج افتاده؟.....
۱۰	۲-۱. کامیابی علم.....
۱۴	۳-۱. ساختار.....
۱۷	فصل ۲. علم و اندیشه پیشرفت.....
۱۷	۱-۲. نخستین ویژگی تصویر استاندارد: پیشرفت خطی.....
۲۱	۲-۲. از پوزیتیویسم منطقی تا عقل‌انگاری انتقادی.....
۳۵	۳-۲. تز دوئیم کواپن.....
۳۸	۴-۲. فلسفه علم نوتر: توماس کیون.....
۴۸	۵-۲. پیشرفت علمی؟ روش‌شناسی ایمره لاکاتوش.....
۵۹	فصل ۳. واقعیت چندرنگی.....
۵۹	۱-۳. خصوصیت دوم: علم طبیعی چون مثال کتاب درسی.....
۶۰	۲-۳. پیوستاری از علوم.....
۶۴	۳-۳. علوم طبیعی و علوم انسانی: محظوری دوگانه و کاذب؟.....
۷۴	۴-۳. مفهوم ماندگار نظریه درباره آداب و احوال.....
۸۶	۵-۳. علم چون مفهومی خانوادگی.....
۸۹	فصل ۴. مطابق اصول منازل و مرايا.....
۸۹	۱-۴. سومین خصوصیت: از امر واقع به نظریه.....
۹۲	۲-۴. مشاهده به سان نظریه بار.....
۱۰۰	۳-۴. خروجی: نظریه تمایز دقیق.....
۱۱۴	۴-۴. در خارج کلیسا هیچ رستگاری وجود ندارد؟ پاره‌ای از نظرگاه‌های نقادانه.....
۱۲۷	۵-۴. آیا به یقین برهانی‌هایی هستند؟.....

فصل ۵. الهیات و کهن تر فلسفه علم..... ۱۳۵

۱-۵. الهیات را با چه مقایسه خواهیم کرد؟..... ۱۳۵

۲-۵. ربط الهیات به رشته‌ای دانشگاهی..... ۱۳۹

۳-۵. الهیات در فضای پوزیتیویستی..... ۱۴۹

فصل ۶. الهیات و فلسفه علم نو تر..... ۱۶۱

۱-۶. مقدمه..... ۱۶۱

۲-۶. الهیات به کردار علم در کتاب و لفه‌ارت پانتبرگه..... ۱۶۱

۳-۶. الهیات در کتاب نسی مورفی..... ۱۷۰

۴-۶. سرمشق‌های کیون: ایمان مسیحی چون پارادایم..... ۱۸۲

فصل ۷. دین و علم..... ۱۹۹

۱-۷. رده‌بندی آیان باربور..... ۱۹۹

۲-۷. مدل تعارض: علم و دین باهم کارزار می‌کنند..... ۲۰۳

۳-۷. مدل جدانگاری: نوع بدیلی عاقلانه و خردپسند؟..... ۲۱۱

۴-۷. مدل محاوره به‌سان منازعه‌ای الهیاتی..... ۲۲۰

۵-۷. تلاش‌هایی برای ادغام..... ۲۳۳

فصل ۸. الهیات و کلیسا و جامعه..... ۲۴۱

۱-۸. بیشتر از علم..... ۲۴۱

۲-۸. الهیات چون تعلق خاطر عمومی..... ۲۴۷

کتاب‌شناسی..... ۲۵۴

نمایه..... ۲۶۷

مقدمه مترجم

به گفته نویسنده غرض و مضمون این کتاب را شاید بتوان با یک جمله بیان کرد. در این کتاب گزارش هیجان‌آور فلسفه علم از سرآغازش، پس از جنگ جهانی دوم، تا قرارگاه کنونی اش و نسبت این گزارش با الهیات و رشته‌های گوناگون و مکاتب‌های متفاوت آن بیان شده است.

نویسنده این کتاب را به زبان مادری اش، به هلندی، نوشت. سپس این کتاب تابان و درخشان به زبان انگلیسی ترجمه شد. نویسنده آن را به مترجمی سپرد که در وصفش نوشت: «من ترجمه این کتاب را به انگلیسی با متن اصلی که به زبان هلندی است، سطر به سطر مقابله کردم و سخت تحت تأثیر ترجمه ستودنی و سلیس و وظیفه شاق مترجم قرار گرفتم و از همین رهگذر متن انگلیسی را در مخاطبی نو و گسترده جرح و تعدیل بسیار کردم و بسیاری از ارجاعاتی که فقط به زبان هلندی در دسترس بود تعویض و مأخذهای انگلیسی را جایگزین آن‌ها کردم.» اثر انگلیسی کتاب فاخر و ادیبانه است و مترجم جهد بلیغ کرده است که ترجمه‌ای رسا از این اثر دقیق به فارسی به دست دهد. اما سرگذشت این کتاب، یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد رشته فقه در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شد. وی که از علائق من به تاریخ و فلسفه علم اطلاع داشت، به محض آنکه نسخه اصلی کتاب حاضر در انگلستان به چاپ رسید یک نسخه از آن را برای من فرستاد و توصیه کرد که آن را ترجمه کنم. به سبب مشکلات درسی ای که داشتم، توانستم بی‌درنگ کار ترجمه را آغاز کنم. سبب دیگرش نوشتن و ترجمه چندین کتاب در تاریخ و فلسفه علم بود. من تاکنون حدود ۵۰ جلد کتاب در همین زمینه نوشته و ترجمه کرده‌ام. اما این کتاب آن‌چنان مباحث نو و جدیدی داشت و آنگونه از آن بهره بردم که من را به ترجمه آن راغب نمود. امسال که از هراس کرونا در خانه منزوی بودم، تهدید را به فرصت تبدیل و ترجمه این اثر را آغاز کردم و آن را به اتمام رساندم. امیدوارم خواننده فارسی زبان نیز از خواندن آن محظوظ و خرسند شود. از همکار عزیز جناب آقای حبیب غفوریان سپاس‌گزاری می‌کنم.

در پایان از تمامی کسانی که در مسیر نشر این اثر، به هر طریق ممکن یار و یاور من بوده‌اند؛ به خصوص آقای مصطفی قندهاری همکار ارجمندمان در مدیریت نشر دانشگاه صمیمانه تشکر می‌کنم.

پیشگفتار

مضمون این تحقیق را به گونه‌ی مناسبی می‌توان در جمله‌ای واحد بیان کرد: در این کتاب، گزارش هیجان‌آور فلسفه‌ی علم از سرآغازش پس از نخستین جنگ جهانی تا قرارگاه کنونی‌اش و نسبت این گزارش با الهیات بازگو می‌شود. بدین ترتیب، انجام این تحقیق خلاء چشم‌گیر موجود در ادبیات بحث را پر می‌کند.

البته در این زمینه تحقیقات بی‌شمار وجود دارد، از جمله برخی تحقیقات اخیر که یا بدون دید مخصوصی در رشته‌ای خاص یا جمعی از رشته‌ها چون علوم طبیعی، علوم اجتماعی یا علوم انسانی به تاریخ فلسفه‌ی علم می‌پردازد. اما تمرکز فکری هیچ‌کدام از این کتاب‌ها الهیات نیست، یا حتی التفات ستوده‌ای به الهیات نکرده‌اند. برعکس، در آن‌ها جرم‌غیری بحث و فحص در باب شأن الهیات در میان الهی‌دانان و برنامه‌ریزان دانشگاهی در جهان غرب در جریان است. آیا رشته‌ی الهیات که دیرزمانی پیش دانشگاه با آن پیدایش یافت، هنوز سزاوار است جایگاه شایسته‌ای در دانشگاه‌های سکولار امروزی داشته باشد؟ یا باید دانشکده‌های الهیات به دیپارتمان‌های «خشی» تر مطالعات دینی تبدیل شوند یا شکل تازه‌ای به آن‌ها داده شود که آن‌ها نیز به کارآمدترین وجه به دانشکده‌های بزرگ‌تر منتقل شوند؟

از نو باب شدن بی‌حد و شمار مباحث دینی در بحث‌های غالباً داعی در سیاست و در جامعه از سرآغاز قرن بیست و یکم ارائه‌دهنده‌ی فوریت‌های نوی شد که از برداشت دانشگاهی دین (ها) پرسش شود. آیا هنوز بسنده است که کاوش دانشگاهی دین فقط از دوردست و به صورت خشک و بی‌روح که مشخصه مطالعات دینی است روا باشد. با و بدون دیدگاه‌های خاص مردمان به زندگی به جریان افتند و با یکدیگر مواجه شوند؟ آیا پرسش‌هایی در باب معنا و ارزش و حقیقت اعتقادات دینی را می‌توان سهل و ساده پشت در نگه داشت؟ مجادله گسترده‌ای در باب چنین موضوعاتی وجود دارد- ولیک به‌ندرت با این مجادله به گونه‌ای رفتار می‌شود که شئون الهیات و مطالعات دینی به‌سان رشته‌های دانشگاهی از رهگذر وضعیت منشورات فلسفه‌ی علم اطلاع بخش باشد.

در نتیجه در این کتاب، این وضعیت نامطلوب ترمیم شد. این کتاب برای همه کسانی نوشته شد که در آنان این رغبت وجود داشت که میان الهیات مسیحی و علوم طبیعی پژوهش شود؛ ولیکن تمرکز فکری خاص آن بر دانش‌پژوهانی است که تخصص در الهیات یا در مطالعات دینی دارند. خاستگاه این کتاب، درس‌هایی در باب تئوری علم است که من تا این هنگام در دانشکده‌ی اتریش هلند تدریس کردم و کوشیدم زمینه‌های آموزشی الهیات را ردیابی کنم. چون به نظرم شناخت ابتدایی از فلسفه‌ی علم، در کنار آموزش کاربرد تاریخ آن در پرسش‌های مربوط به شأن دانشگاهی الهیات باید جزء جدایی‌ناپذیر آموزش‌های حقیقی تحصیل الهیاتی شود.

امیدوارم که این کتاب در این ارتباط، یا همچون کتاب درسی، یا به وجوه دیگر، بتواند مفید واقع شود. اگرچه این موضوعات به کاربرد زبان غامض و فنی‌ای مربوط می‌شود که در تبیین کردن این موضوعات نمی‌توان از آن احتراز کرد، کوشیدم آن را تا آنجا که امکان دارد واضح و فهمیدنی بنویسم.

فلسفه علم برای الهی‌دانان بازگشتش به نسخه اولیه هلندی و تحت عنوان «دغدغه خاطر عمومی؛ الهیات در میانه ایمان و علم» است.

(En publiek zaak theologietussen geloof en wetenschap ; Boekencentrum, Zoetermeer 2004)

بی‌اندازه سپاسگزار دکتر کریس جیبی از دانشگاه دورم هستم که این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرد و در این کار از ترجمه آزمایشی یک فصل این کتاب که دکتر گریت برند از دانشگاه آفریقای جنوبی کرد، تبعیت نمود که به او هم به اندازه دکتر کریس جیبی مدیون هستم. من این ترجمه را سطر به سطر با متن اصلی هلندی مقابله کرده‌ام و سخت تحت تأثیر ترجمه ستودنی و وظیفه شاق درست و حسابی دکتر جیبی قرار گرفتم. در ضمن متن انگلیسی را در خطاب به مخاطبی نو و گسترده تر جرح و تعدیل کردم و بسیاری ارجاعاتی که فقط به زبان هلندی در دسترس بود، با منابع انگلیسی جایگزین کردم.

اما همه ارجاعات به چاپ‌های هلندی را حذف نکردم. در مجموع سیر و سرگذشت این کتاب، فقط با بحث و گفت و شنید اثر بریتانیایی، آمریکایی، آلمانی، مجاری، اتریشی، فرانسوی، آفریقای جنوبی و بسیاری از نویسندگان ملل دیگر، می‌توان بازگویی کرد. بنابراین نامنصفانه بود اگر مراجع متن هلندی را منحصراً به این دلیل حذف می‌کردم که همواره به انگلیسی در دسترس نبودند. در اینجا به درک خواننده امیدوارم؛ شاید بخواهد از این فرصت استقبال کند و به آنچه در فلسفه و الهیات هلندی می‌گذرد، نظری بیندازد. رفتن از رهگذر روایت انگلیسی به من نیز فرصتی داد تا شماری از مکتوبات اخیر را در کتاب بگنجانم و گاهی به اختصار از آن‌ها بحث کنم که پس از انتشار en publieke zaak چاپ شده بود.

به نحو عمومی‌تر در بخش‌هایی احساس می‌کنم باید منازعه کنم که منظور خودم را بیش از آنچه در قبل بود، با وضوح بیشتر به بیان درآورم یا توضیحاتی را بیفزایم یا واژه‌پردازی پاراگراف‌های خاصی را تغییر دهم. در بعضی از این موارد، از نقد سازنده که در بازنگری‌های متن اصلی هلندی به بیان درآمدند، منتفع شدم. افزون بر این، دو بخش کامل را حذف کردم؛ یکی در باب الهی‌دان هلندی‌ام، کویترت، و بخش دیگر در باب صحنه دانشگاهی هلند در رابطه با الهیات که ربط وثیقی به موقعیت هلند دارند و چه بسا برای مخاطب کشش و گیرایی گسترده‌تری نداشته باشد. مصمم شدم مطالب جدیدی را جایگزین کنم که از همه مهم‌تر در بخش ۵.۲ یافت می‌شوند. در این خصوص به ذهنم خطور کرد که حق مطلب را چنان‌که بایست درباره دیدگاه رادیکال کارل بارت ادا نکردم، دیدگاهی که الهیات را چون رشته‌ای کلیسایی می‌داند و نباید با معیارهای عمومی تحقیق علمی سنجیده شود و یا برای تحقق آنان بکوشد. اگرچه در پایان، دست کم در باب پیامدهای این دیدگاه، هنوز اختلاف نظر دارم، احساس می‌کنم باید بیشتر حق

مطلب را ادا کنم، با توجه به این امر واقع که تداوم بخش به جایگزین مقتدری نسبت به رویکردی است که در این کتاب اتخاذ شد. پیداست که با توجه به شمار تغییرات معین که من در متن ترجمه شده دکتر جیبی اعمال کردم نویسنده کتاب و نه مترجمش، از بابت هرگونه ناخرسندی در انگلیسی که منتج از این فرایند است، باید شمامت شود. از آنجا که چاپ انگلیسی از حیث شمار در جنبه‌هایی کلی با متن اصلی هلندی فرق و فاصله دارد و ترجمه تحت‌اللفظی عنوان کتاب به هلندی گمراه‌کننده است، بنابراین تصمیم گرفتم عنوان جدیدی را برگزیدم تا با صراحت بیشتر مراد و مقصود این کتاب درک و دریافت شود.

سرانجام، شمار زیادی از همکاران دانشگاهی در خلق این کتاب سهم و مشارکت دارند، یا در خواندن دقیق این کتاب و یا در بازنگری بخش‌هایی از آن از رهگذر سخن راندن با من در باب مضامینش. در این ارتباط از این افراد به‌خاطر تعلیقه‌های انتقادی آن‌ها بر پیش‌نویس‌های اولیه این کتاب سپاسگزارم: h. j. Adrian, Gerrit Brand, William B. Drees, Jan Hoogland, Barend Kamphuis, Gerrit de Kruif, Remko Muis, Arie de Reuver, Marcel Sarot, Taede Smedes and Wessel Stoker. از گرتون دروایت که نمایه این کتاب را استخراج کرد، سخت سپاسگزارم. نیز از پروفیسور و نترل هویستین از سمینار الهیاتی پرینستون که در تدارک روایت انگلیسی متن اصلی هلندی این کتاب، انگیزش بخش به من بود. کتاب‌های قبلی‌ام را به دو فرزند ارشد خود هدیه کردم، این کتاب را به فرزند خوانده چهارساله‌ام، شون، تقدیم می‌کنم.

دانشگاه وی یوی آمستردام، اگوست ۲۰۰۹

خیسبرت فان دن برینک

علم، دین، جامعه

۱-۱. بحث و تبادل نظری از رواج افتاده؟

می‌توان گمان زد که مجادله درباب ایمان و علم زمانش درگذشته است. من در موقعیتی بودم که وقتی به شخصی که با او صحبت می‌کردم گفتم من به‌عنوان یک الهی‌دان نسبتاً فعالانه پایم به میانه این مجادله کشیده شده، اخمی کرد و کم و بیش متعجب شد. به نظر او، من با این گرایش خطر می‌کنم؛ چون به‌سوی آسیاب‌های بادی می‌روم. به‌زعم او، در دوران پست‌مدرن ما، ایمان چیزی ندارد که بیش از این، از لاف و گزاف‌های علم به‌راسد. درواقع، به‌طور کلی در این مجادله در جامعه ایمان و علم هیچ نیاز ندارند خودشان را بیشتر از رویارویی با عقلی که دعوی دست‌نیافتنی دارد، توجیه کنند. درواقع، کاملاً برعکس است؛ گرایش قوی به‌سوی نابخردی را می‌توان مشاهده کرد. از نظر بسیاری کسان اکنون زمانه‌ای نیست که آنچه عقل تجویز کند، تعیین‌کننده باشد؛ بلکه آن چیزی است که عاطفه‌ورزی تجربه می‌کند. بیشتر معجزات دیگر دست‌نیافتنی نیستند و در رسانه‌های گروهی امروز از داستان‌های اعجاز‌آمیز «نهی» نمی‌شود، بلکه حتی سبب افزایش آمار تماشای برنامه می‌شود. باور به آخرت، به جای کاهش افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد در این میان این جهانی‌سازی^۱، نظریه‌ای که برطبق روند مدرن‌سازی^۲ براساس آن ایمان و دین نابود خواهند شد، در هر جایی از آن انصراف دهند. مشخصاً یکی از با نفوذترین جامعه‌شناسان، پیتز برگر^۳ این نظریه را در دهه ۱۹۶۰ پیشنهاد و سپس اعتراف کرد که این نظریه بزرگ‌ترین اشتباه مشی‌کاری او بود.^۴ از این رو، به ثبوت رسید که

1. secularization
2. modernization
3. Peter Berger

۴. پیتز برگر «پروتستان‌تیسیم و طلب یقین» برگرفته از کتاب ۱۱۵ قرن مسیحی (۷۹۶-۷۸۲)، «در دوران کاری‌ام به‌سان جامعه‌شناس دین خبط و خطایی بزرگ کردم و بصیرتی سترگ داشتم. می‌توان استدلال کرد که خاطره بدی از آن ندارم. خبط و خطای بزرگ این بود که من تقریباً با هرکسی که در این حوزه در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کار کرد، هم رأی بودم که باور داشت مدرنیته ضرورتاً به انحطاط دین می‌انجامد. بصیرتم این بود که پلورالیسم [تکثرگرایی] باورها و ارزش‌هایی که به‌بدهت فرض شدند، به‌تدریج تضعیف می‌کند» (۷۸۲)

ایمان و دین پاینده و پایدارند و حتی در جهان غرب، در آغاز قرن بیست و یکم، حضورشان ماندگار و نازدودنی است. از خود می‌توانیم پیرسیم آیا عصر مدرن، که اکنون در آن هستیم، در واقع دسته‌ای از منازعه‌ها را برای باور دینی پیش نمی‌آورد که از بیخ و بن مغایر با جدال‌های علم باشد؟ مثلاً جدال‌های نسبی‌انگاران با علم. آیا ایمان مسیحی بسی بیشتر از آنکه از منازعه‌های علم به‌راسد، از محیط زیست نسبی‌انگار در هراس نیست؟ به گونه‌ای که به راستی مهم نیست شما به چه چیز باور دارید، مادامی که به آنچه باور دارید سبب می‌شود که احساس خوبی داشته باشید؟ پرسش از آنچه ممکن است غایب‌الامر صدق نامیده شود، دیگر دغدغه خاطر نیست. اکنون فقط ذائقه‌ها متفاوت است. این بینش که در جنبش‌های دینی و دینی فلسفی گوناگون، چیزهای ذاتاً متفاوتی دعوی می‌شود و به واقع سبب تفاوت می‌شود. اینکه شما آیا مسلمان، مسیحی یا بی‌خدا هستید چیزی است که آمادگی و استعداد دارد، به سرعت مندرس و نخ‌نما شود. تنها همین احساس سراسر فراگیر که بر حسب غایت واقعاً مهم نیست که آیا شما باور دارید و به چه باور دارید؛ احساسی که الهی‌دان هلندی، آنتون هوتپن^۱، چندین سال پیش، به گونه‌ای شایسته آن را با واژه «agnosm» وصف کرد. در واقع کلان‌ترین منازعه امروزی با ایمان مسیحی است. بدین سان، این موضوع دیگر همان موضوع قرن نوزدهم نیست که همه اصناف احتجاج‌ها علیه ایمان بر زبان جاری سازند که شایستگی‌های آن‌ها را می‌توانید به بحث بگذارید؛ بلکه به جای آن ایمان همانند گذشته، به عبارتی، از درون تضعیف شد. آیا این همان موضوعی نیست که الهی‌دان درباره آن باید تأمل کند؟

آخرین موضوع بی‌گمان حقیقت دارد. اما تحولات کنونی در فلسفه و دین چندان غامض‌اند، نمی‌توان آن‌ها را به فرایندی واحد فروکاست. در فرهنگ اروپایی ما، باید به شماری از «عامل‌های بی‌خدایی گسترده^۲» اشاره کنیم و به آن‌ها بپردازیم، یعنی عامل‌هایی که در تپاه نمودن باور کلاسیک به خدای شخص‌وار فعال مایشاء، سهم و مشارکت دارند و این از خصال سنت مسیحی در خلال قرون بود. بدون تردید، بعضی از این عامل‌ها جابجایی از عصر مدرن به عصر پست مدرن، نسبت فراینده و خیم بودن شر در جهان را پیوسته سبک و سنگین می‌کند. کل مسئله شر و رنج کلان و دامنه‌دار آن چنان است که ما هر روزه در رسانه‌های گروهی می‌بینیم و می‌شنویم، البته حداقلی از این «عامل‌های بی‌خدایی گسترده» است. بسیاری از خدا و ایمان با این پرسش که کم و بیش کلیشه شده است، روی برتافتند: «اگر خدا هست، چرا اجازه می‌دهد شر واقع شود؟» گاهی پرسیده می‌شود بهترین مقاصد در بافت و بستر کارزار وجودی چیست؟ در مواقع دیگر، به نظر می‌رسد همانند خوش‌آمد گفتن با چشم‌پوشی یا نادیده گرفتن این پرسش است، تا توانایی حاصل شود که با چیزی خداحافظی کنند که در هر خصوص کسی که به قدر کافی پرسش

1. Anton Houtepen, *God: An Open Question*, New York 2002.

دیگران مثلاً Charles Matewes از واژه "apathism" استفاده می‌کنند تا همین رویکرد را وصف کنند، در مقاله‌ای منتشر نشده و ارائه شده به کنفرانس سالیانه sst [مخفف کلمات society for the study of thelogy - m] که در دوزم، آوریل 2008 برگزار شد، ص ۸، تحت عنوان «الهیات سیاسی پس از پایان تاریخ».

2. agnosm

3. atheizing factors

کرده است، گاهی وقت‌ها گذرا و اتفاقی بوده است. این گونه کسان در مواجهه با آن سهل و ساده با بی‌تفاتی و بی‌اعتنایی شانه بالامی اندازند. مردمان دیگر، به نظر می‌رسد، سخت تحت تأثیر تحولات در فلسفه‌اند که برحسب ظاهر مبرهن گردید. دیگر خردمندانه نیست به خدای شخصی فعال مایشاء در انجیل باور کنیم. آنچه نیاز داریم این است که منحصرأ به «بازی بزرگان» امثال نیچه، هیدگر، هابرماس و بسیاری دیگر از جمله فیلسوفان پست مدرن بیندیشیم.^۱

در میان همه این اصناف بی‌خدایی گستری، علم هنوز نقشی بازی می‌کند که نباید کمتر از حد برآورد شود. در واقع به نظر می‌رسد، درحالی که فقط در سطوح فرادست جامعه امروز شاهد کارزار علم و ایمان هستیم، این تفکر به بقیه جامعه تا نیمه دوم قرن نفوذ و رخنه نکرد. ا. فان دن بیوکل در سرگذشت پر فروش‌ترین کتاب فیزیک‌دان اهل دلفت نوشت: نه امور فزون‌تر در ارض و در ملکوت در این خصوص سزاوار یادآوری است. وی این کتاب را درباره ارتباط ایمان و علم، بعد از برادرش که کشیش بود، به رشته تحریر درآورد و در آن زبان به گلایه گشود که الهام‌بخش پرسش‌ها و پاسخ‌هایی شد که توانستند ارتقا پیدا کنند و در آنها از «علم» به سان عذر و بهانه سود جست‌اند. اکنون برای دیرزمانی به ما نشان داده شده است خداوند وجود ندارد و با این توصف چرا باید هنوز دلبسته و پاینده به کلیسا باشیم؟ این مشی استدلالی در اغلب مواقع شنیده می‌شود. فیزیک‌دان نظری فان دن بیوکل این نحوه استدلال کردن را بی‌ثمر و بیهوده انگاشت و احساس کرد که باید به‌سوی واکنش نشان دادن جمعی روی بیاورد.

نمی‌گویم کسی که ژرف‌تر می‌اندیشد یا از این دست امر دانش بیشتری دارد، منازعه ایمان و علم را نخواهد دید. کاملاً بر عکس، امروزه فضلالی سرشناس بر همین سیرت اندیشیده به سان حوزه‌هایی صحنه می‌گذارند که درست همین الان مورد بحث و فحص هستند. شاید نیک‌شناخته‌شده‌ترین آثار از فضلالی مانند ریچارد داوکینز و ا. ویلسون و دانیل دینت باشد که در آنها احتجاج می‌شود. مثلاً داوکینز توری تکامل در روزگار کنونی دین را بی‌فایده کرد و نشان داد خداوند «پندار» است. در هلند، اچ فیلیپس^۴ و اچ. جی آدریانس^۳ از میان دیگران، نیز پای فشردند که پیشرفت علم محتمل‌الصدق بودن باور به خداوند را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولو آنکه به‌طور کامل تیشه به ریشه این باور نزد^۶ این تحلیل درواقع مربوط به هر باور به خدای شخصی فعال مایشاء است. بنابراین شامل آن باور می‌شود و آن

۱. پیش‌تر کوشیدیم اهمیت و حقانیت دو عامل بی‌خدایی گستری را ارزیابی کنیم و به‌طور خاص در آخرین آن‌ها، «شر و تحولات فلسفه»، از این دو عامل یاد کردم، اینک اندراج‌یافته در کتاب

Almighty Godid: The Doctrine of Divine Omnipotence, Kampen, 1996² (1993).

و در نشریه زیر بود:

Oriëntalie in de filosofie, Zotermeer 2002.

۲. شهری در هلند. -م

3 A. van den Beukel, *More things in heaven and earth: God and the Scientists*, London 1991.

4. H. Philips.

5. H. J. Adriaanse

6. Cf. e.g. Adriaanse, *Vom Christentum Aus. Aufsätze und Vorträge zur Religionse-Philosophie*, Kampen 1995, 81: "Zehnmahl will ich gesagt haben, dass Wissenschaft dem chrislichen Glauben Abbruch tut" H. Philips, "The Incompatibility of Science and Religion: An Argument for Atheism" in: William

چیزی است که به‌طور خاص در این کتاب به آن رغبت داریم، یعنی باور مسیحی دیرینه. برای اینکه بتوانیم تصویری از این گزاره به دست دهیم که بسیاری در این حوزه آن را بازگو کردند، باید تشخیص دهیم مطلقاً صحیح نیست بگوییم عصر ما صرفاً «پست‌مدرن» است. در واقع فضای معنوی ازمنه ما نشان‌دهنده ردپایی از مدرنیته و نیز پست‌مدرنیته است. زنجیره‌های تأثیری که بازگشتشان به دوران روشنگری قرن هجدهم است هنوز قطعی گسسته نشده‌اند. از بعضی جنبه‌ها از جمله در فردانگاری، از رهگذر پست‌مدرنیته تقویت شده‌اند. از جنبه‌های دیگر، تمجید و تکریم این عصر، ایده پیشرفت است که آنان از رهگذر آن سخت دچار خسران و خسارت شدند. اما حتی در این صورت، مدرنیته عاملی باقی ماند که اهمیتش را نباید دست کم گرفت. به قطع صادق است که «ایمان و علم» مانند روزگار رودلف بولتمان دیگر بی‌وقفه و پیگیر نیست. بولتمان توانست احتجاج کند که اختراع رادیو! که الهی‌دان و سیاست‌مدار هلندی، آبراهام کوپر، چون مددکار ایمان به آن خوشامد گفت: فناوری بی‌سیم نبود، از تصویری عملی پرسید که عابد چگونه عمل می‌کند؟^۱ برای ما ناممکن است که تصویرسازی‌های ایمان را جدی تلقی کنیم. در این روزگاران، دیگر در بسیاری از موارد تکرار نمی‌شود، ولیکن تأثیر علم، در دوره معاصر هنوز در درجه‌ای چشم‌گیر خصلت بی‌خدایی گسترده دارد.

به این دلیل، برای تلاشی مذبحانه، قاطعانه نبرد نمی‌کنیم، اگر اشتغال ذهنی ما کندوکاو نسبت ایمان و فناوری و علم باشد. بلکه بحثی را می‌کشاییم که هنوز کاملاً گشوده است. از این امر واقع آشکار می‌شود که بر مبنای مقیاسی بین‌المللی که ما آن را بسیار کلان می‌یابیم، پیوسته‌گرایی به این مضمون وجود دارد. حتی می‌توانیم بدون مبالغه زیاد بگوییم که دین و علم، یا علم فناوری در حوزه‌های جداگانه‌ای از کندوکاو، با مجلات مرتبطشان و کرسی‌های حرفه‌ای خاص و جوامع دانشگاهی بین‌المللی و غیره، نضج می‌گیرد. نخستین بار نخواهد بود که حوزه‌ای کم و بیش مستقل از پژوهش و تعلیم از رشته‌ای کلی که فلسفه می‌نامیم، منشعب شده است. در این حوزه نو که می‌توانیم هر دو صدا را بشنویم، از تعاون و هم‌کنشی بیشتر میان ایمان و علم حمایت و پشتیبانی می‌کنند؛ اول اینکه احتجاج می‌شود که هرکدام از آن‌ها با هم متفاوت‌اند و نقش و معنای مختص به خودشان را در زندگانی ما دارند، و دوم اینکه مرزبندی‌های میان آن‌ها بنا بر این باید به دقت حفظ شود.^۴

Desmond, John Steffen, and Koen Decoster (eds.), *Beyond Conflict and Reduction. Between Philosophy, Science, and Religion*, Leuven 2001, 117-134.

- 1 A. Kuyper, 'To Be Near unto God', Vancouver BC 2005 (original edition Grand Rapids 1918), 50 ("This now comes to help our weak faith"), 341; cf. Alvin Plantinga, *Warranted Christian Belief*, Oxford 2000, 404.
- 2 "We cannot use electric lights and radios and, in the event of illness, avail ourselves of modern medical means and at the same time believe in the spirit and wonder world of the New Testament," Rudolf Bultmann, *The New Testament and Mythology*, and *Other Basic Writings*, Philadelphia 1984, 4.
- 3 An example of the first is the journal started in 2003, *Theology, and Science*. An example of the second is the appointment of J. Wentzel van Huyssteen as "Professor of Theology and Science" at Princeton Theological Seminary, and two examples of the third are the *European Society for the Study of Science and Theology* (ESSSAT), founded in 1988, and the *International Society for Science and Religion*, founded in Granada (Spain) in 2002.
- 4 A recent example of the first is Alan G. Padgett, *Science and the Study of God. A Mutuality Model for Theology and Science*, Grand Rapids 2003. A recent example of the second is Taede A. Smedes, *Chaos, Complexity, and God. Divine Action and Scientism*, Leuven 2004.

فوری کارتهای خودمان را روی میز می‌گذاریم: در این کتاب درگیر این بحثیم که تأثیر بی‌خدایی گسترده‌تری مفروض علم را، نه بروفق طبیعت غایی‌اش، نشان دهیم. کسانی هستند که از موضع مقابل خبر می‌دهند، یعنی، بی‌خدایی گسترده‌تری یا موضع لادری که ربط وثیقی به طبیعت دستاوردهای علم دارد. به عقیده من این کسان خطر می‌کنند و بیش از حد خود را گرفتار می‌کنند و در این زمینه همواره عیان می‌شود که تعصب و پیش‌داوری ایدئولوژیک دست اندرکار است. از این لحاظ، در سخن گفتن از علم‌انگاری به راستی خطر می‌کنیم. جمیع مکتب‌های مختوم به ism حاکی‌اند که ما با جهدی عقلی سروکار نداریم و درخصوص اهداف علم طبیعی مبالغه می‌کنیم و آن‌ها را مطلق می‌گردانیم.^۱

جدا از مقولات «ایمان» و «علم» مقوله سومی هست که در این بافت و بستر نقش ایفا می‌کند. مقوله‌ای که ما با واژه «theology» به آن اشاره می‌کنیم. درواقع، مهم‌ترین نقطه تمرکز بحث‌های ما در این کتاب است. به گونه‌ای سنتی، الهیات جایی را میان دو قطب ایمان و علم اشغال کرده است. اما دقیقاً کجا را اشغال کرده است؟ آیا الهیات را می‌توان درست مانند علم فهمید؟ یا باید ظاهراً این اندیشه را طرد و نفی کنیم؟ آیا مضمون الهیات باید تقریر و بیان بعضی گونه‌های نامعقول ایمان شخصی باشد که برخی مردمان به آن‌ها باور دارند؟ در این کتاب احتجاج خواهیم کرد که قضیه برعکس است، یعنی اینکه الهیات موضوعی به‌طور کامل عمومی است. در الهیات آن موضوعی که تحت مباحثه است نه فقط گذران وقتی مطبوع و خوشایند برای جماعتی از مشتغلان به الهیات است، بلکه موضوعی برای هرکسی است که درخصوص حیات، ژرف‌تر می‌اندیشید و خواهان آن است که در باب پرسش‌های کلان حیات به گونه‌ای جدی اندیشه‌ورزی کند.

پیش از آنکه در باب انتظام بخشیدن به کندوکاو خودمان در این بحث ادامه دهیم، نخست پیش از هرچیز کم‌وبیش به دقت بیشتر و دقیق‌تر به چیزی نظر خواهیم کرد که مراد و مقصود ماست. هنگامی که در ادامه این کتاب از «علم» سخن به میان می‌آوریم. درواقع ما جامعه‌مان که از نظر فناوری در سطح بالایی از پیشرفت است، آن چنان به بهره‌جویی خصوصی و عمومی از همه اصناف کاربردهای علم خوگر شده ایم، که دیگر در ژرفای انقلاب‌های علمی فناوری چندین قرن گذشته که در تجربه و سروکار داشتن‌های ما با واقعیت گیرافتاده و گرفتار شده، ژرف‌یابی نمی‌کنیم و به این امر به‌ندرت التفات می‌کنیم. به سبک و سیاق‌های بی‌شمار، زندگانی‌های ما، در مقایسه با سبک و سیاق‌های نسل‌های پیشین، به وجهی باورنکردنی دچار دگرگونی شده است. هیچ تردید نمی‌توان کرد که تا چه حد زیاد این دگرگونی‌ها را می‌توانیم بهتر ببینیم و بدین سان که اتفاق می‌افتند، بدون استثناء، به معنای دقیق کلمه، می‌توانیم آن‌ها را بدین گونه ببینیم. این است که چرا، پیش از همه، به اختصار کامیابی‌های بی‌شمار که تحولات در علم و تکنولوژی را تاکنون سبب

۱. با نکتنگاری فیلسوف دین سوندی، مایکل استنمارک و کتابش

Scientists, Science, Ethics and Religion, Aldershot 2001. Stenmark shows that modern scientists such as Richard Dawkins O. Wilson are insufficiently aware of the fact that their argument presuppose certain non-scientific, ideological beliefs (in this case, of a materialist nature).

مقایسه کنید.

شده‌اند، می‌خواهیم به خودمان یادآوری کنیم. این تحولات، خواه به اسم ایمان باشد خواه نباشد، از ما ممانعت خواهد کرد که نسبت به علم و رهاوردهایش صرفاً رهیافتی ظنی را در پیش بگیریم.

۱-۲. کامیابی علم

علم، بیش از هر پدیدهٔ دیگر، پیدایش جهان را در چندین قرن گذشته، از بن و بنیاد دگرگون کرده است. اغراق کردن در باب تأثیری که دستاوردهای پژوهش علمی بر زندگانی مدرن ما داشته است، دشوار است. در مقابل، برحسب واقعیت همیشه رغبت داریم این تأثیر را کمتر از حد ارزیابی کنیم. این تأثیر به این سبب رخ داد که به بیان دقیق‌تر، یادها و خاطرات کوتاهی از آن داریم. از این رو، رغبت داریم همهٔ اصناف امور را چون امور بدیهی به حساب آوریم که در واقع، از چیزی که بدین سان به حصول پیوست، دور است. از خلال هزار و یکمین بار کاربردهای فناوری، علم از قرن هفدهم، جهان‌بینی ما را در شمار کاملی از حوزه‌ها از بن و بنیاد دگرگون کرده است. از باب نمونه، به امکانات فراوان فزاینده، پرستاری و مراقبت پزشکی، مکانیکی شدن و دیجیتالی شدن فراخ دامنهٔ کنونی و به فرایند تولید کالاهای اقتصادی و بروشی که ما از جایی به جایی شتابان جابجا می‌شویم و به پیدایش رسانه‌های گروهی نو و تدارک سریع‌السير اطلاعات در پیدایش رشد و تکامل‌های پیوسته رو به پیشرفت فناوری تبادل افکار و بسیاری چیزهای دیگر، بیندیشید.

چیزهایی آن‌قدر سریع ترقی و تغییر کرده‌اند که تقریباً اکنون ناممکن است بدون جمع نوآوری‌های فناورانهٔ قرون اخیر، بتوانیم آنها را تصور کنیم. در طی دورانی که دانشجو بودم به یاد می‌آورم استادی خواست ما را نسبت به تأثیر هنگفت انقلاب علمی اقلان کند و نیمی از درس را درخصوص بهره برداری نیک و بد از این انقلاب اختصاص می‌داد تا به ذهن ما القا شود و در این باره بسط مقال می‌داد. از این رو، بسی عجیب بود که باید دیرزمانی سپری می‌شد که دست آخر دربارهٔ چیزی ساده و روزمره، از واژه‌هایی مانند «علم» و «فناوری» آن‌گونه که آن‌ها فهمیده می‌شوند، بهره می‌بریم و این درحالی است که کامپیوترهای شخصی، هواپیماها و ماهواره‌ها، هنوز شوق برانگیز تخیل‌اند، دیرزمانی است که این قبیل چیزها کار و کرداری یکسان و یکنواخت دارند. اما آنچه دگرگونی‌های فاقد خلاقیت‌اند، نصب شبکهٔ لوله‌های آب بود که مسبب ریتم روزانهٔ زندگانی مردم در مغرب زمین شد. چراکه نخستین بار مردم قادر شدند مقادیر آب مایحتاج خود را در حجم نامحدود و سهل و ساده در آشپزخانه‌های خودشان، یا در هر قسمت دیگر از خانه که خود می‌خواهند مصرف کنند. آنان توانستند همهٔ این کارها را از طریق حرکت سادهٔ دست انجام دهند، برعکس زمانی که آب را از چاه با سطل یا با پمپ استخراج می‌کردند. وقتی شیر

۱. برای این فرایند، مثلاً بنگرید به اثر کلاسیک

E.J.Dijksterhuis, *The Mechanization of the World Picture. Pythagoras to Newton*, new edition, Princeton 1989 (original English edition 1961).

آب اختراع شد و انتقال آب با لوله‌های آب میسر شد، انتقال آب ساده‌تر گشت و در پایان قرن هجدهم نمونه‌ای از پیشرفتی شد که با تکامل علم و فناوری امکان‌پذیر و هم‌عنان گشت.^۱

درواقع نباید باعث شویم که استفاده از واژه «پیشرفت» کاهش و نقصان یابد. حجم معتابهی از نقّادی به «ایدهٔ موسوم به پیشرفت» معطوف شد که بی‌گمان پاره‌ای از آن‌ها موجه است. سپس ما خودمان نیز تا حدّ زیادی این سنخ از اندیشه کردن را نقّادی و اصلاح و تعدیل می‌کنیم؛ لیکن این نقّادی از ارج و ارزش این امر واقع نمی‌کاهد که رشد و تکامل علم سبب پیشرفت‌های هنگفت در شمار بزرگی از حوزه‌ها شده است. این امر واقع که همهٔ ما اتفاق نظر داریم که در فراخنای فراگیری دیده می‌شود که ما از پیشرفت‌های علم احساس سخت مشکوکی داریم و از مخاطرات و وجوه منفی که در پیوند با علم هستند، به راستی می‌توانیم بیمناک و نگران باشیم. حتی می‌توانیم بیندیشیم که فضای سراسر فکری که درون آن علم و فناوری توانستند و می‌توانند تداوم پیدا کنند تا شکوفا شوند، ضروری است به آن نقّادانه رسیدگی شود. زیرا در آن انسانی پیش فرض انگاشته می‌شود که فی‌حدنفسه به آن بهای زیادی داده می‌شود و گویی باید بتوانیم و توانستیم تا آنجا که ممکن است، به زندگانی خودمان شکل بخشیم. اندیشهٔ کلی جامعه که شاید به‌سادگی برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی شود، می‌توان از صمیم قلب آن را طرد و نفی کرد. همهٔ این موارد، از ارج و ارزش این امر واقع نمی‌کاهد که ما از لوله‌های آب، جاذبه‌ها، داروها، وسائط نقلیهٔ مدرن جهت مسافرت و سایر ارتباطات، الکترونیسته، کامپیوترها و غیره و غیره پیوسته استفاده خواهیم کرد. زیرا مادامی که همهٔ این‌ها را در اختیار داریم، درواقع تقریباً بدون استثنا از این امکانات بهره‌برداری می‌کنیم. در هر حال، آگاهی داریم شمار قلیلی از مردم، به‌سان موضوع اصلی، مخالف مسافرت کردن با ماشین هستند؛ اگرچه مردم بیشتری هستند که به‌سان موضوع اصلی، رغبت ندارند یاد بگیرند با ماشین‌های خود رانندگی کنند، و اصلاً هیچ‌کس نیست که بهره‌برداری از این وسایل و امکانات را قاطعانه طرد و نفی نماید. برای بی‌شمار کاربردهای فناوری‌های دیگر که در نتیجهٔ پژوهش علمی تولید شدند، این نکتهٔ بازپسین به همان اندازه صادق است: هیچ شخص باشعور و فهمیده‌ای نیست که استفاده کردن از آن‌ها را نفی کند. می‌توان از این امر بسیط عملاً نتیجه گرفت که ما اصناف «مدرن‌سازی‌ها» را به‌سان «پیشرفت‌ها» می‌انگاریم؛ چرا که به چه سبب دیگر از آن‌ها بهره می‌بریم؟ و پرسش‌هایی از این دست، با توجه به اینکه علم پیوسته در حال پیشرفت است. به واقع در اینجا می‌خواهیم بر این نکته پافشاری کنیم. در جریان این کتاب، نسبت به همهٔ خودنمایی‌ها و مواضعی که به‌سان «علمی» ارائه شد، رهیافتی نسبتاً انتقادی را اتخاذ خواهیم کرد. افزون بر این، بر هالهٔ جامعیت در پیوند با کار و بار علمی به معنای دقیق کلمه، شرح و تعلیقی نقّادانه خواهیم زد. پرسش‌هایی نافذی در این باره می‌پرسیم و چیزی که می‌بینیم، مطلق گردانیدن و بیش از حد برآورده کردن علم در بخش‌های بزرگ جامعهٔ مدرن غربی است. اما همهٔ

۱. در پایان قرن هجدهم، اختراع ماشین بخار و استفاده از لوله‌های آهنی، انتقال آب به‌جایی که در خانه مردم مورد بهره‌برداری بود، ممکن ساخت. مثلاً در هلند، نخستین شرکت آب در سال ۱۸۵۳ تأسیس شد و آب را از تپه‌های شنی روان در شمال هلند را به آمستردام منتقل کرد، و پیش از ۱۹۰۰ اطراف و اکناف کشور نیز به‌تدریج به شبکه‌های آب ناحیه‌ای تجهیز شد.

این‌ها به‌هیچ‌رویی، با موضعی که دشمن علم است، به‌آسانی خلط نمی‌شود. با چنین موضعی در اینجا و آنجا مواجه هستیم که از یک سو به قوت در میان مردمان متدین این رهیافت هست و از سوی دیگر، در محافل دست‌چپی این رهیافت هست که به قوت منتقد ساختارهای اجتماعی موجودند. گاهی هر پیشرفت در علوم از وهله نخست با بدگمانی و سوء ظن مواجه می‌شود. «علم» فقط دشمن مردمانی است که علم را می‌پرستند و مقدس به شمار می‌آورند. لکن چنین موضعی، از آن مردمانی نابخرد و کج اندیش است. نه فقط این، بلکه آن موضعی سست بنیاد است زیرا ما خودمان تاکنون به کرات و به شیوه‌های بی‌شمار از رهاوردهای علم بهره‌برداری می‌کنیم. تا وقتی مسئله هنوز بر این وضع و منوال است، حتی اگر خودمان را به فناوری که برای دورانی طولانی وجود داشته است، محدود نماییم، یا به‌طور کلی از نوآوری‌های فناوریانه مدرن، از آن نظر که متعادل و سنجیده‌اند، بهره ببریم؛ از نظرگاه ملاحظات زیست محیطی به همان اندازه تاجایی که ممکن است، شیوه‌ای را سبب می‌شوند.

در این خصوص، انسجام و یکپارچگی زندگانی ما مسئله‌ساز و مورد بحث است. از بابت معیاری دوگانه مقصر هستیم؛ زیرا اگر از یک سو همه دعوی‌های «علم» را طرد و نفی کنیم، از سوی دیگر تقریباً به همان سان که به دیگران خوشامد می‌گوییم با رهاوردهای علم هم با روی خوش پذیرا می‌شویم. درست همان‌گونه که فریب‌کاری در گرامیداشت دومی به معنایی معین، در بعضی زمینه‌ها، کم‌وبیش به سبک و سیاقی تنقیح‌ناشده و بدون چون‌وچراست، سپس از همان سرآغاز فوق‌شکاکیتی را به جمیع دعاوی علمی در زمینه‌های دیگر می‌توان نسبت داد. از باب نمونه، در جایی که علم ذاتاً مستلزم موجبات و خاستگاه‌های ایمان ماست. در این مورد، حق به جانب پرت لونس‌ترا است در موقعی که او در دفاع از منسجم بودن احتجاج می‌کند، باید به زندگی کردن همانند هوادار آمیخ ادامه دهیم. چه او کسی است که نفی و طرد خودش را از علم مدرن، با نفی و طرد همه دستاوردهای منبعث از تکاپوی علمی، ترکیب می‌کند. باری اگر این کار را نکنیم، نمی‌توانیم هرچیز را به‌آسانی به‌سان علم / علمی یکجا و یک دفعه طرد و نفی کنیم، بلکه در عوض لازم است به دقت مضمون حقیقی‌اش را مورد امعان نظر قرار دهیم.^۲

خلاصه آنکه، از نظر ما هیچ دلیلی وجود ندارد که موضعی شکاکانه یا نقادانه را در نسبت کاروبار علمی مدرن و کاربردهایش اتخاذ کنیم و هرکسی که به گونه‌ای دیگر اظهار عقیده می‌کند، لازم است به دقت واریسی نماید که آیا سبک زندگانی‌شان در این خصوص، منطبق بر موضع‌شان است. به جای آن، از بابت امکانات متعددی که در نتیجه پیشرفت‌های علمی در سپهر پزشکی سخت‌خشنود و خرسند هستیم، و برای شروع، آن‌طور که باید و شاید در سبک و سیاقی کارآمد فراهم می‌شود. از باب نمونه، وقتی دندان‌درد داریم؛ دردی که شمار کثیری از مردم، در زمان‌های

1. Bert Loonstra, *God schrift geschiedenis. Disputaties over de Eeuwige*, Zoetermeer 2003, 19f

[فرقه قدیم (آمیخ) و فرقه منونیت که از آن منشعب شدند لباس روستائیان قرون وسطی را می‌پوشند و لباس‌هایشان را به دست خود می‌بافند و به جای تکمه قللاب به کار می‌برند. عبادتشان در خانه‌های شخصی است. از تلفن و برق استفاده نمی‌کنند و به جای اتومبیل از اسب و گاری استفاده می‌کنند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به دایرة المعارف مصاحب. -م.]